

امام عسکری

الکونی بغدادی

www.ketab.ir

حبيب الله احمدی



امام عسکری علیه السلام الگوی زندگی

نویسنده: حبیب‌الله احمدی

ناشر: انتشارات فاطیما

نوبت چاپ: اول

سال چاپ: ۹۳

شمارگان: ۵۰۰

شابک: ۹۶۴-۱۶۲۳-۰۷-۲

مرکز پخش قم: تلفکس: ۰۲۵-۳۳۶۶۰۰۳۳

سرشناسه	:	احمدی، حبیب‌الله، ۱۳۹۳
عنوان و نام پدیدآور	:	امام عسکری علیه السلام الگوی زندگی، د. الف حبیب‌الله احمدی.
مشخصات نشر	:	قم: فاطیما، ۱۳۹۳.
مشخصات ظاهری	:	۱۷۶ ص: ۵/۱۴X۵/۲۱، س.م.
شابک	:	۵۰۰۰۰ ریال ۵-۷-۲۶۲۳-۰۷-۹۶۴-۹۷۸:
وضعیت فهرست‌نویسی	:	فیا
یادداشت	:	کتابنامه: ص. ۱۷۲-۱۷۵.
موضوع	:	حسن بن علی، امام یازدهم، ۲۳۲، ۲۶۰ ق.
رده‌بندی کنگرد	:	BP ۱۳۹۳۵۰۸ الف ۲۶/الف
رده‌بندی دیویی	:	۹۵۸۴/۲۹۷
شماره کتابشناسی ملی	:	۲۴۵۲۲۷۲

کتابه حقوق برای ناشر محفوظ است

فهرست مطالب

۱۱.....	پیشگفتار
۱۱.....	برتری عترت
۱۲.....	عصمت
۱۵.....	دانش لدنی
۱۷.....	نقش عالم دینی
۱۸.....	شفاعت
۱۹.....	توسل
۲۱.....	شاهدان رفتار
۲۲.....	راه مستقیم
۲۲.....	أنتم الصراط الاقوم
۲۳.....	آغاز و انجام
۲۳.....	من اراد الله بدأ بكم

۲۴.....	غم‌زدایی
۲۴.....	بکم يُنْقَسِ الهمّ و يكشف الضرّ
۲۶.....	حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ
۲۷.....	عترت و سیاست
۳۰.....	بخش اول: سیری در زندگی امام عسکری علیه السلام
۳۰.....	ولادت
۳۱.....	محل ولادت
۳۱.....	تبار پدر
۳۲.....	مادر
۳۳.....	مادری آفرین
۳۳.....	دامن‌های پاک
۳۴.....	تربیت
۳۵.....	شکل و اندام
۳۷.....	نام و نشان
۳۸.....	چرا عسکری نامیده شده؟
۳۹.....	شناسنامه
۴۰.....	فرزند
۴۲.....	شهادت
۴۴.....	چگونه به شهادت رسیدند؟
۴۵.....	تجهیز
۴۷.....	تشییع با شکوه
۴۸.....	تدفین
۴۹.....	زیارت امام عسکری علیه السلام
۵۱.....	بخش دوم: برخی فضایل امام عسکری علیه السلام
۵۱.....	اعتراف‌ها

فهرست مطالب ۷

۵۲.....	معتمد عباسی
۵۳.....	اسحاق کندی
۵۳.....	راهب
۵۴.....	زندانبان
۵۵.....	والد المنتظر (عج)
۵۶.....	عبادت
۵۷.....	زهد
۵۹.....	دانش
۶۱.....	امام ملک، امام ملکوت
۶۳.....	دوران کودکی
۶۵.....	سخاوت
۶۹.....	بخش سوم: امام عسکری و آموزه‌های عرشی
۶۹.....	اعتدال در عبادت
۷۲.....	راه عبادت
۷۳.....	راه خیرخواهی
۷۴.....	فرهنگ سازان
۷۴.....	آثار مکتوب
۷۶.....	رفتار شیعه
۷۷.....	حفظ اسرار
۸۱.....	چند نکته مهم
۸۱.....	برخورد با دگراندیش
۸۴.....	خطر شرک
۸۶.....	مرگ آغازی دیگر
۹۰.....	بخش چهارم: امام عسکری و جریان‌های اجتماعی
۹۰.....	دوران ویژه

۹۲.....	بحران مشروعیت
۹۳.....	تحلیل اجتماعی امام عسکری علیه السلام
۹۴.....	دوران خلفای معاصر
۹۵.....	اوضاع سیاسی
۹۷.....	ترک‌ها و خلیفه
۹۸.....	ساختار حکومت
۹۹.....	عباسیان
۱۰۵.....	عباسیان و ترک‌ها
۱۰۶.....	خلیفه تشریفاتی
۱۰۸.....	اجتماعی و اقتصادی
۱۱۰.....	روی کردی دیگر
۱۱۲.....	عباسیان و علمای
۱۱۴.....	جدایی امام و امت
۱۱۶.....	فراخوانی و تبعید امام عسکری علیه السلام
۱۱۷.....	مراقبت شدید
۱۱۸.....	زندان
۱۲۰.....	علویان و زندان
۱۲۲.....	موقعیت اجتماعی
۱۲۶.....	بحران اعتقادی شیعه
۱۲۸.....	جعفر کذاب!
۱۳۱.....	انتظار از دوران ویژه
۱۳۲.....	ایجاد ارتباط
۱۳۳.....	شبکه نمایندگی‌ها
۱۳۴.....	ساختار سازمان نمایندگی
۱۳۷.....	۱- احمد بن اسحاق اشعری قمی
۱۳۸.....	۲- احمد بن اسحاق رازی
۱۳۸.....	۳- ایوب بن نوح

فهرست مطالب ۹

۴- ابراهیم بن عبده نیشابوری	۱۳۹
۵- اسحاق بن اسماعیل	۱۳۹
۶- جعفر بن سهیل	۱۳۹
۷- علی بن جعفر	۱۴۰
۸- محمد بن احمد بن جعفر القمی	۱۴۰
۹- محمد بن ابراهیم بن مهزیار	۱۴۰
۱۰- محمد بن صالح محمد دهقان	۱۴۰
۱۱- محمد بن عثمان	۱۴۱
۱۲- حفص بن عمرو	۱۴۱
۱۳- قاسم بن علاء	۱۴۱
۱۴- یحیی بن یحیی	۱۴۱
قیامها	۱۴۳
فتنه صاحب زنج	۱۴۸
فقه و فرهنگ	۱۵۰
نقش فرهنگی اصحاب	۱۵۲
سخت گیری عباسیان	۱۶۲
پیدا و پنهان	۱۶۴
پنهان	۱۶۵
پیدا	۱۶۸
گزیده منابع	۱۷۳

پیشگفتار

برتری عترت

تفاضل و برتری انسان‌ها بر دو محور تقوا و دانش استوار است. هر کس در این دو فضیلت پیش‌تر باشد برتر است. انبیا الهی در این میدان مسابقه گوی سبقت را از دیگران ربوده‌اند. نیز انبیا اولوالعزم که برترین آنان‌اند، برندگان میدان مسابقه بین انبیا می‌باشند. عترت رسول الله ﷺ برتر از انبیا اولوالعزم، پیشرو این رقابت می‌باشند. عترت تنها از یک الگو باز مانده است و آن خاتم الانبیا رسول الله ﷺ است. رسول الله ﷺ الگوی اولین و آخرین این رقابت است. شرح برتری عترت بر انبیا اولوالعزم در نوشتار فاطمه ﷺ الگوی زندگی آمده است.^۱ برای یادآوری مخاطبان عزیز، چکیده آن اشاره می‌شود.

بر اساس روایات متواتر فراوان عترت رسول الله ﷺ بر انبیا برتری دارند، لا من نبی ولا من رسول ارسل الا بولایتنا و تفضیلنا علی من سوانا. ما من نبی قط الا بمعرفته حقنا و بفضلنا علی من سوانا. نسیح یسیح اهل السماء لتسیحنا، سبیحنا فسیح اهل الارض. فکل علم خرج

^۱ فاطمه ﷺ الگوی زندگی، ص ۱۱۴.

الی اهل السموات و الارض فمنا و عنا. این زبان گویای عترت برای برتری آنان بر دیگر انسان‌ها و دیگر پیامبران است.

نیز در تفسیر آیات قرآن، ابراهیم خلیل که برترین انبیا اولوالعزم غیر از رسول الله صلی الله علیه و آله است، آرزوی مقام عترت را دارد. قرآن در یک مورد انبیا را از صالحان و شایستگان عنوان می‌کند. کل من الصالحین^۱. آن‌گاه دعای ابراهیم خلیل را که خود از صالحان است این گونه مطرح می‌سازد که ابراهیم درخواست می‌کند در آخرت همراه صالحان باشد، رب ربی حکماً والحقنی بالصالحین^۲. معلوم می‌شود صالحان مراحل و مراتب دارند که ابراهیم درخواست مراحل برتر را دارد. خدای سبحان هم درخواست وی را اجابت نموده در آخرت ابراهیم را به صالحان برتر ملحق و همراه می‌سازد. صالحانی که برتر از ابراهیم خلیل اند و وی درخواست همراهی آنان را دارد، جز اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله، کس دیگری نمی‌باشد.^۳ این گونه عترت برتر از انبیا اولوالعزم می‌باشد.

عصمت

فضیلت محوری عترت، تقوا و طهارت آنان است. در پرهیزکاری اگر کسی راه اعتدال در پیش گیرد و فردی مقاوم در برابر گناه باشد، عادل خواهد بود. در تحقق عدالت شکل‌گیری ملکه نفسانی لازم

^۱ انعام، ۸۵.

^۲ شعراء، ۸۲.

^۳ المیزان، ج ۱، ص ۲۰۵.

نیست. بلکه استقامت در رفتار کفایت می‌کند. گرچه فرد عادل ممکن است گاهی مرتکب گناه شود (که اکنون فرصت تحلیل آن نیست) اما عصمت مرحله برتر از عدالت است. معصوم کسی است که در تمام عمر گناه نکند. عصمت را می‌توان "معصومیت از گناه و مصونیت از اشتباه در امور دینی" تعریف کرد.

انبیاء الهی برای جلب اعتماد مردم باید از این مرحله از عصمت برخوردار باشند. جانشینان رسول الله ﷺ یعنی عترت نیز باید همین مرحله از عصمت را داشته باشند. اگر ائمه معصوم نباشند نمی‌توانند در باور، اخلاق و رفتار، الگویی فراگیر برای دیگران باشند. عصمت همانند دانش لدنی فضیلت محوری می‌باشد. این دو به منزله دو بال برای پرواز به سوی ملکوت و پیمودن راه تکامل‌اند.

نصوص فراوان بر این فضیلت محوری دلالت دارند. به توضیح برخی از آن‌ها می‌پردازیم. در آیه تطهیر می‌فرماید، انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیراً. «خدا می‌خواهد رجس را از اهل بیت پاک گرداند.» رجس هر نوع آلودگی اعتقادی، اخلاقی و رفتاری می‌باشد. اراده خدا هم تکوینی است نه تشریعی؛ زیرا تشریعی بر ترک گناه اختصاص به هیچ گروه و یا فردی ندارد. خدا از همه انسان‌ها می‌خواهد که پاک و معصوم زندگی کنند.

اراده تکوینی خدا هم گزاف و بی‌سبب نیست. بلکه بر اساس شایستگی‌های طرف است. هنگامی که شخص اولین قدم را برداشت

خدا قدم‌ها را به سوی او برمی‌دارد، من جاء بالحسنة فله عشر امثالها.^۱ خدا چنین فردی را از امداد های غیبی و تأییدات الهی بهره‌مند می‌سازد تا هیچ‌گاه مبتلا به گناه نشود. این معنای اذهاب رجس در آیه است. اما این که اهل بیت چه کسانی‌اند به دلالت نص متواتر شیعه و سنی منظور افرادی خاص یعنی ذریه رسول الله صلی الله علیه و آله می‌باشند. حتی واژه "اهل بیت" اگرچه از لحاظ واژگانی شامل همسران رسول الله صلی الله علیه و آله نیز است، اما به تفسیر روایات شیعه و سنی در این آیه شامل زنان پیامبر نمی‌شود. زیرا به اجماع فریقین هنگامی که آیه تطهیر نازل شد رسول الله صلی الله علیه و آله علی، فاطمه، حسن و حسین را زیر "کسای یمانی" گذاشت. آورد و فرمود، هولاء اهل بیتی. هنگامی که ام سلمه همسر پیامبر خواست در جمع آنان وارد شود، حضرت در عین حال که از وی سببش نمود، فرمود: انت بخیر. وی را در جمع اهل بیت راه نداد. آن‌گاه روایات دیگر نه نفر از تبار حسنین را با نام و نشان بر جمع آنان افزود.

همچنین در عرف مردم داماد از اهل خانه به شمار می‌رود، از این رو علی بن ابی طالب داماد رسول الله صلی الله علیه و آله و به نص روایت از زمره اهل بیت علیهم السلام است، قالت ام سلمة انا یا رسول الله قال انت بخیر انما نزلت فی و اخی علی و ابنی الحسن و الحسین و تسعة من ولد الحسین.^۲

^۱ انعام، ۱۶۰.

^۲ درالمثنو، ج ۶، ص ۱۹۵، کمال الدین، ص ۲۶۴ و ۲۲۱ نورالثقلین، ج ۴، ص ۱۷۲، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۶۹، و....

دانش لدنی

دو فضیلت برتر عترت که آنان را به اوج قله کمال نشانده، دانش و تقوا می‌باشد. عترت در این دو فضیلت که برترین در فضایل انسانی‌اند، سرآمد همگان هستند. عترت از لحاظ دانش از ظرفیتی برخوردار است که هیچ کس از اولیای الهی از آن برخوردار نمی‌باشد. دانش لدنی یعنی دانش بی واسطه از جانب خدا.

این نوع دانش نصیب اولیاء الله می‌شود. علت برتری انسان بر دیگر آفریده‌ها نیز همین است. همچنین علت مسجود قرار گرفتن انسان از سوی فرشته‌ها نیز همین فضیلت می‌باشد، و عَلم ادم الاسماء کلها^۱. آدم چون ظرفیت یاد گرفتن همه حقایق را داشت و خود نیز ظرفیت خویش را نمایان ساخت، فلما انبأهم بانهم هم، آن گاه دستور سجده بر آدم صادر شد، و اذ قلنا للملائكة اسجدوا لآدم^۲.

دانش لدنی مراحل دارد. آدم ﷺ اولین مظهر این دانش است، مرحله‌ای از آن را بهره‌مند است. اما خاتم که برترین است، عالی‌ترین مرحله آن را برخوردار می‌باشد، انک لتلقى القرآن من لدن حکیم علیم^۳. عترت رسول الله ﷺ در فضیلت برتر از انبیا الوالعزم است، تا چه رسد به آدم که

^۱ بقره، ۳۱.

^۲ بقره، ۳۴.

^۳ نمل، ۶.

خدای سبحان در مورد وی فرمود ما از وی عزم استوار نیافتیم، و لم نجد له عزما.^۱

عترت از دریای دانش و مقام بهره‌مند است. اگر کسی جرعه‌ای از آن را داشته باشد، کارهای خارق العاده انجام می‌دهد، قال الذی عنده علم من الكتاب انا آتیک قبل ان یرتد الیک طرفک. آن کسی (عاصف برخیا) که جرعه‌ای از دریا داشت، به سلیمان گفت من تخت بلقیس را با یک چشم بر هم زدن در نزد تو حاضر خواهم ساخت. این شخص از هفتاد و سه سهم اسم اعظم و دانش لدنی یک سهم بهره داشت. ما هفتاد و دو سهم دیگر آن را نیز داریم، امام هادی ابو الحسن صاحب العسکر یقول ان اسم الله اعظم ثلاثة و سبعون حرفا و کان عند عاصف حرف و عندنا منه اثنان و سبعون حرفا.^۲

همچنین در توضیح راسخون فی اسم الله امام باقر علیه السلام و صادق علیه السلام این گونه گزارش شده، رسول الله افضل الراسخون فی العلم... و اوصیاه من بعده یعلمونه کله.^۳ «رسول الله ﷺ برترین در دانش است و عثرت تمام دانش را دارد.» این گونه رسول الله ﷺ برتر از همه و بعد از وی عترت در فضیلت محوری دانش بر همگان برتری دارند.

^۱ طه، ۱۱۵.

^۲ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۹، باب ما اعطی الائمه من اسم الله الاعظم، حدیث ۳، بصائر الدرجات ج ۱، ص ۱۹۸، ح ۲۴، باب ۱۲، البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۶، ص ۲۲.
^۳ الکافی، ج ۱، ص ۱۶۶، باب ان الراسخون فی العلم.

این بیان تثبیت ولایت تکوینی اولیا مانند ائمه اطهار نیز می‌باشد. اگر تصرف در تکوین برای جانشین سلیمان که پایین‌ترین مرحله از دانش لدنی را داشت تثبیت شد، آن‌گاه تثبیت ولایت تکوینی عترت که بالاترین آن را دارد آسان خواهد بود. آن که مظهر اسم اعظم الهی است و از برترین دانش لدنی بهره‌مند است، توان‌مندترین خواهد بود. اگر جانشین سلیمان که بهره‌ای از آن علم داشت، از آن توان‌مندی برخوردار بود؛ آن که همه اسم اعظم را می‌داند، معلوم است چه مقدار توان‌مند خواهد بود.

نقش عالم دینی

از تلاش‌های پرثمر و مهم عترت، تربیت فقیهان و عالمان دینی برای ترویج دین و صیانت آن از تحریف می‌باشد. شاخص‌های عترت همگی به این مهم اهتمام ورزیده و بدان پرداخته‌اند. امام عسکری علیه السلام در یکی از گفتارهایش می‌فرماید فقیهان محور دین و مرجع رجوع مردم می‌باشند، فاما من کان من الفقهاء صائنا لنفسه حافظا لدینه مخالفا لخواه و مطیعا لامر مولاه فللعوام ان یقلدوه.^۱ «مردم باید فقیه‌ای را پیروی کنند که خویشان دار، بری از هر آلودگی، در دینداری مراقب، ستیزگر با خواهش‌های نفسانی و مطیع دستور خداوند باشد».

نیز در گفتار دیگر از زبان پدرش علی بن محمد این چنین گزارش می‌دهد، لولا من یبقی بعد غیبه قائمکم من العلماء الداعین الیه والدالین

^۱ الوصائل، ج ۱۸، ص ۹۵، حدیث ۲۰.

علیه والذابین عن دینه بحجج الله والمنقذین لضعفاء عباد الله من شبک ابلیس و مردته و فخاخ الناصبین لما بقی احد الا ارتد عن دین الله.^۱ «اگر در زمان غیبت قائم، علما نبودند که مردم را به سوی خدا فرا خوانند، از دین خدا با دلیل و برهان دفاع نمایند، افراد آسیب پذیر فکری را از تارهای شیطان و پیروانش نجات دهند و از دام های ناصبی ها رهایی سازند، همه مردم از دین بر می گشتند.» نقش عالم دینی است که با شبهه افکنان بستیز بر خیزد و خرافه زدایی نموده غبار از روی عقاید بردارد.

شفاعت

شفاعت از باورهای زلال توحیدی انسان های موحد و معتقد به دین آسمانی است. همه پیروان ادیان الهی بر این باورند که آبرومندان درگاه خدا می توانند واسطه قرار گیرند که خدا به خاطر آن ها از گناه کسی صرف نظر کند و یا درجات وی را بالا ببرد. باردهی شفاعت نیز یکی از این دو است. یا از عقوبت شخص صرف نظر می شود و یا قرب و منزلت وی بیشتر می گردد.

نکته مهم در این باره این است که واسطه قرار گرفتن شخص یا موجودی، با توحید افعالی خدا هیچ گونه چالش ندارد، زیرا شفاعت با اذن خدا انجام می گیرد، من ذا الذی یشفع عنده الا باذنه.^۲ «هیچ کس

^۱ الاحتجاج، ج ۱، ص ۱۸.

^۲ بقره، ۲۵۵.

بدون اذن خدا نمی تواند شفاعت کند.» و لا یشفعون الا لمن ارتضى^۱. «شفاعت نمی تواند انجام دهد مگر نسبت به کسی که خدا راضی باشد.» ما من شفیع الا من بعد اذنه^۲ «هیچ شفيعی حق شفاعت ندارد مگر بعد از اذن خدا.» لا یملکون الشفاعة الا من اتخذ عند الرحمن عهدا^۳. «توان شفاعت ندارند مگر برای کسانی که در نزد خدا وفادار به عهد و پیمان باشد.»

این آیات دلالت آشکار دارند که شفاعت باوری صحیح است و چون به اذن خدا انجام می گیرد هیچ گونه ناسازگاری با توحید هم ندارد. به همین خاطر افرادی که خود را مسلمان عنوان می کنند، نمی توانند شفاعت را برای انکار شفاعت کج اندیشی دینی می باشد. عترت رسول الله ﷺ یکی از اهل بیت شفاء می باشند.

توسل

توسل شعبه ای از شفاعت است. هرگاه شفاعت برای کسی باوری صحیح شد، باور توسل نیز برای وی آسان خواهد بود. زیرا توسل واسطه قرار دادن دیگران برای برآورده شدن حاجات مشروع و برطرف ساختن مانع از سر راه است. رسول الله ﷺ فرمودند هرکس به زیارت من آید و بر من سلام کند، من در قیامت شفیع وی خواهم بود و وی را از هول و هراس قیامت نجات خواهم داد، من اتانی زائرا وجبت له

^۱ انبیا، ۲۸.

^۲ یونس، ۳.

^۳ مریم، ۸۷.

شفاعتی^۱. نیز فرمود: من زارنی فی حیاتی او بعد وفاتی ضمانت له یوم القیامة ان اخلصه من اهلها^۲. این همان توسل به رسول الله صلی الله علیه و آله است. این همان حقیقتی است که قرآن مطرح می سازد، و ابتغوا الیه الوسيلة^۳ «در رسیدن به خدا واسطه برگزینید.» این باور توحیدی و زلال همه مسلمانان است.

شگفت آور پندار برخی است. با این که خود را منتسب به اسلام می دانند، متأسفانه باورهای حق همه مسلمانان را انکار می کنند و آنان را در موبوع توسل و شفاعت و... مشرک می پندارند و بر خود لازم می دانند که با آنان ستیزند!

در هر صورت اگر مسلمانی برای شفای بیمارش متوسل به رسول الله صلی الله علیه و آله یا ائمه اطهار علیهم السلام شود و از آنان به خاطر مقام برتری که دارند، انتظار وساطت داشته باشد، یا هیچ یک از عقاید توحیدی ناسازگار نخواهد بود.

این همان باور زلال تمام فرق مسلمان به خصوص شیعه است که در رفع مشکلات و برآوردن حاجات به انبیا و اولیای الهی توسل می جویند. به شهدا که همواره در نزد خدا زنده هستند و خدای سبحان با ندای رسا آنان را زنده می نامد متوسل می شوند، و لا تقولوا لمن یقتل فی سبیل الله اموات بل احياء و لكن لا تشعرون^۴. انبیا و عترت رسول الله صلی الله علیه و آله

^۱ الوسائل، ج ۱۰، ص ۲۶۱.

^۲ همان، ص ۲۵۷.

^۳ مائده، ۳۵.

^۴ بقره، ۱۵۴.

همانند شهدا زنده‌اند که در زیارت‌ها به آنان خطاب می‌کنیم، عالماً آنک تسمع کلامی و تردّ سلامی^۱. نصوص دینی شیعه و سنی مملو از این گونه باورهای مستند و صحیح است. بر این اساس توسل به عترت، زلال توحید است.

شاهدان رفتار

اعمال و رفتار انسان‌ها را سه گروه شاهد و ناظرند. خداوند، پیامبران و رسول‌الله ﷺ، سوم عترت رسول‌الله ﷺ.

قرآن در این راستا این گونه سخن می‌گوید، لیکون الرسول شهیداً علیکم و تكونوا شهداء علی الناس^۲. «رسول‌الله ﷺ شاهد اعمال و رفتار امت و شما نیز شاهد رفتار مردم باشید.» عترت رسول‌الله ﷺ نیز شاهد اعمال و رفتار امت‌اند، عن ابی عبد الله عن الحسن الشهداء علی الناس^۳.

نیز می‌فرماید: قل اعملوا فیسیری الله عنکم ورسوله و المؤمنون. اعمال و رفتار شما را خدا و رسول‌الله ﷺ و مؤمنان متابعت خواهند کرد. طبق روایات منظور از مؤمنان عترت و ائمه اطهارند. المؤمنون هاهنا الائمة الطاهرون^۴. در روایات فراوان آمده که اعمال و رفتار مردم هر صبح گاه بر رسول‌الله ﷺ و مؤمنان عرضه و آشکار می‌گردد.^۵ در این روایات تأکید شده که مواظب باشید کاری انجام ندهید که در پیشگاه

^۱ بحار، ج ۹۷، ص ۲۹۵.

^۲ حج، ۷۸.

^۳ نور الثقلین، ج ۳، ص ۵۲۲.

^۴ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۴، نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۶۳.

^۵ الکافی، ج ۱، ص ۱۷۰، تفسیر قمی، ج ۱، ص ۳۰۱، نور الثقلین، ج ۲، ص ۳۶۳.

رسول الله صلی الله علیه و آله و عترت شرمنده شوید. همچنین در روایت دیگر آمده است که اعمال و رفتار نخست بر صاحب الزمان عرضه می شود، آن گاه بر امامان پیشین تا به رسول الله صلی الله علیه و آله رسیده و در نهایت به خدای سبحان عرضه می گردد.^۱

رسول الله صلی الله علیه و آله و نیز عترت مظهر اسماء حسناى الهی اند. همان گونه که خدا از اعمال رفتار افراد باخبر است. چون برای او غیب و شهادت یکسان است و همه در همه حال در محضر خدای سبحان اند. هنگامی که انسانی چون رسول الله صلی الله علیه و آله و یا مانند علی بن ابی طالب علیه السلام و دیگر شاخص های عترت مظهر اسماء الهی شدند به همان مقام و رتبه دستیازی می کنند. با این تفاوت مهم که شاهد بودن خدا بالذات است، اما شاهد بودن دیگران به عنایت الهی است.

راه مستقیم

أنتم الصراط الأقوم^۲

ویژگی های قرآن و عترت همترازند. هر دو وحی الهی و هر دو رهنمود به مقصد الهی اند. نیز هر دو حق محورند. باطل و گمراهی در هیچ شأنی از شئون این دو راه نداشت. هر دو دریای بی پایان معارف اند. هر دو زبان گویای خدای سبحان، یکی سخن صامت دیگری سخن ناطق. هر دو حجت الهی بر عموم مردم، هر دو حبل الله المتین و هر دو

^۱ الفیقه، ص ۲۶۱.

^۲ الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۲.

عروة الوثقی اند. هر دو مصون از خطا و هر دو معصوم از گزند و بیراهگی اند.

قرآن صراط اقوم است، ان هذا القرآن یهدی للتی هی اقوم^۱، در مورد عترت نیز آمده، اتم الصراط الاقوم. هر دو ثقل الهی اند؛ یکی ثقل اکبر دیگری ثقل اصغر. اکبر و اصغر مربوط به اعتبار آنان است نه فضیلت و ارزش ها؛ زیرا اعتبار عترت به اعتبار قرآن است و اعتبار قرآن ذاتی است. بدین خاطر ثقل اکبر است.

به دیگر سخن در عین دوئیت، جدایی وجود ندارد. قرآن و عترت دو تجلی از یک حقیقت اند. زیرا دو راه مستقیم به مقصدند. دو راه مستقیم به مقصد فرض صحت ندارد. هر دو صراط هر دو یک راه و یک صراط مستقیم اند که صراط مستقیم به یک مقصد دو تا نمی تواند باشد. دوئیت در صامت و ناطق بودن در حقیقت یک راه و یک راه مستقیم به دو جلوه است.

آغاز و انجام

من اراد الله بدأ بکم^۲

عترت واسطه فیض الهی اند. نعمت های الهی از واسطه ای چون عترت نصیب دیگران می شوند. خدا مظهر و منبع جود است، فما بکم من نعمة فمن الله. بهره وری از فیض فیاض واسطه می طلبد. زیرا ظرف های

^۱ اسراء، ۹.

^۲ الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۴.

کوچک قادر به جذب نعمت‌های دریای بیکران نمی‌باشند. همان‌گونه که جزر و مد سیاره‌ای چون ماه دریاچه‌ها را که ظرفیت کوچک‌اند فرا نمی‌گیرد.

عترت چون از ظرفیت کامل بهره‌مند است؛ تجلی و علم ادم الاءماء کلهاء می‌باشد. نعمت‌ها از کانال و مسیر آنان عبور داده می‌شوند. فرمود هرگاه حاجت می‌طلبید ابتدا بر محمد و آل محمد صلوات بفرستید و در پایان دعا نیز بر آنان درود بفرستید تا حاجتتان روا شود.^۱ حدیث صحیح را امام صادق علیه السلام لا یزال الدعا محجوباً حتی یُصلی علی محمد و آل محمد. نخست فیاض بر دریای عترت تجلی می‌کند. آن‌گاه از آنان به حوضچه‌ها (به توان ظرفیت آنان) روان می‌شود، بکم فتح الله و بکم یختم. آغاز و انجام‌ها به واسطه عترت است.

به همین خاطر می‌فرماید من اراد الله بکم. هرکس از خدا حاجتی می‌طلبد با شما آغاز می‌کند تا با آغاز نمودن از عترت، فیض نخست به آنان متجلی می‌شود. آن‌گاه به دیگران می‌رسد.

غم‌زدایی

بکم ینفس الهم و یکشف الضر^۲

زندگی مادی انسان دست به گریبان سختی و نیز غم و اندوه است. باید این دو از هم تفکیک شوند. رنج و سختی باعث آزمون انسان‌ها و

^۱ الکافی، ج ۲، ص ۳۵۶، باب الصلاة علی النبی.

^۲ الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۴.

سبب ورزیدگی می‌گردد. بدین لحاظ نه تنها نکوهیده نیست بلکه موجب ستایش است، لقد خلقنا الانسان فی کبد^۱، این امر باید تحقیق یابد. زندگی توأم با رنج و سختی همانند کوره زرگران و ریخته‌گران است که با ذوب و سوزاندن، باعث جدایی ناسره‌ها از طلای ناب می‌گردد.

اما اندوه و غم موجب فرسایش روح، روان، جسم و جان است. زندگی انسان الهی باید از آن فاصله داشته باشد. زندگی انسان الهی بی‌غم و اندوه است، لا خوف علیهم و لا هم یحزنون. زندگی بی‌غم و اندوه زندگی انسان بی‌بستی است.

چون عترت از زمره اولیاء الله است، حزن و اندوه در آنان راه ندارد. الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم و لا هم یحزنون^۲. آنان مظهر اسماء حسناى الهی‌اند. بدین خاطر آنان کاشف الضم یعنی غم‌زدا نیز هستند. هر کس به یاد آنان باشد و آنان را واسطه قرار دهد، غم‌های می‌یابد. زیرا غم که بر انسان روی می‌آورد در اثر گره‌هایی است که به کار می‌افتد و انسان را از رسیدن به هدف باز می‌دارد. هنگامی که واسطه فیض جوشش نمود و فیض الهی فیضان نمود، آن‌گاه گره باز می‌شود و سبب هم و غم از بین می‌رود، بکم یُنَفَسُ الهمّ و یکشِفُ الضرّ.

^۱ بلد، ۴.

^۲ یونس، ۶۲.

حَمَلَةُ كِتَابِ اللَّهِ^۱

در آثار دینی از عترت با عنوان حاملان کتاب خدا یعنی قرآن یاد شده است، منظور از تعبیر حمله کتاب الله می تواند این باشد که عترت به مقاصد کتاب، معارف و احکام آن ها آشنا می باشد. همان گونه که فردی امانتی را تحمل می کند، یعنی به نیکی از آن حراست می نماید. عترت رسول الله صلی الله علیه و آله سخنگو و مبین مقاصد دین می باشد. دین تشریع من الله است. هیچ فردی غیر از خدا حق تشریع دین و احکام ندارد، إن الحكم الا لله.^۲ انحصار تشریع دین برای خداوند در تمام شئون به توان گستره دین جاری است.

پیامبران الهی تنها رساننده پیام اند، و ما علی الرسل الا البلاغ المبین.^۳ پیامبران هم حق تشریع در دین ندارند. اگر در برخی آثار سخن از فرض النبی است، در نهایت باز گشت به فرض الله دارد. در این موارد پیشنهاد از جانب رسول و تأیید و تشریع از جانب خداست. خدایی بودن تشریع، اصل خلل ناپذیر است. ائمه و عترت نیز هیچ گونه نقشی در حوزه تشریع ندارند.

اما همان گونه که پیامبر مبین مقاصد دین است، لتبین للناس ما نزل اليهم^۴، عترت رسول الله صلی الله علیه و آله به لحاظ ویژگی های علم لدنی و رسوخ در

^۱ الفقیه، ج ۲، ص ۳۷۴.

^۲ انعام، ۵۷.

^۳ نحل، ۳۵.

^۴ نحل، ۴۴.

دانش الهی مبین احکام و مقاصد شریعت می‌باشند. شریعت را در بعد معارف به خصوص حوزه احکام تبیین می‌نمایند. آن‌گاه ساختار زیان دین در تشریع و تبیین دین به سه صورت شکل می‌گیرد.

۱- سخن خدا؛ (که الفاظ و ساختار سخن در حد اعجاز) از جانب خداست مانند قرآن کریم. با این که الفاظ، ساختار و محتوای کتاب‌های آسمانی دیگر نیز از جانب خداست، اما در حد اعجاز نیستند.

۲- ساختار و محتوا از جانب خداست؛ اما نه در حد اعجاز که «حدیث قدسی» نامیده می‌شود.

۳- نوع سوم این که محتوا از جانب خدا، اما ساختار سخن از جانب بشر است که «حدیث» یا «روایت» نامیده می‌شود.

در عین حال که محتوای هر سه نوع، وحی از جانب خداست. به هر صورت عترت که حاملان وحی الهی‌اند، مبین روحی مصالح، حکمت‌ها و مقاصد شریعت می‌باشند.

عترت و سیاست

منظور از دانش و رفتار سیاسی تنها حکومت‌داری سیاسی نیست. بلکه مدیریت سیاسی یک جریان اجتماعی نیز مشمول سیاست‌مداری است. به همین جهت مدیران احزاب سیاسی در جامعه ولو حاکم سیاسی هم نباشند از آنان با عنوان سیاست‌مداران و سیاست‌گزاران آن

حزب به شمار می‌روند. از این رو اگر عترت به عنوان سیاست‌گزاران جامعه یا تشکل همسوی اهل بیت عنوان شده‌اند. آنان ساسة العباد و قادة الامم^۱ معرفی شده‌اند. عترت مدیریت سیاسی امت اسلامی و تشکل همسوی اهل بیت را از زمان رسول‌الله صلی الله علیه و آله مستقر ساخته و این مهم بدون وقفه تا این زمان تداوم یافته است.

بنابراین هنگامی که سخن از مدیریت سیاسی رهبرانی چون امامان معصوم می‌شود، تنها حکومت‌داری آنان (مانند زمان امیر المؤمنین علیه السلام) نیست. بلکه زندانی بودن امام موسی علیه السلام نیز در همین راستا است. محصور بودن امام هادی علیه السلام و عسکری علیه السلام در میان ارتش عباسیان نیز از همین رو است. زیرا اگر منظور حکومت‌داری باشد فرصت حکومت‌داری جز در زمان اندک برای عترت فراهم نشده است. چگونه عنوان ساسة العباد و قادة الامم بر آنان صدق می‌کند و کاربرد صحیح دارد؟ به همین خاطر باید گفت منظور مدیریت سیاسی است که شاخص‌های عترت در تمام دوران مسئولیت امامان خویش به روشی خردمندانه آن را سامان بخشیدند و تشکل همسوی را از بحران‌ها عبور دادند. وحدت و انسجام آن را حفظ نمودند.

از همه مهم‌تر آنان با تلاش فرهنگی دین را از آسیب‌ها مصون داشتند. دست‌آورد این مدیریت سیاسی استقرار آن اهدافی است که دنبال می‌نمایند. سهم عترت از این مدیریت استقرار ارزش‌های الهی یعنی باورهای صحیح، اخلاق و رفتار الهی در جامعه می‌باشد. با تلاش عترت تشکل همسوی عترت در جامعه مستقر شده است.

وانگهی سیاست به معنای حکومت‌داری نیز در راستای استقرار ارزش‌های الهی جهت‌دهی می‌شود. یعنی حکومت‌داری دینی از دیدگاه عترت‌ابزاری بیش نیست تا زمینه استقرار باورها و اخلاق و رفتار صحیح جامعه را فراهم سازد. نفس حکومت‌داری هیچ‌گاه هدف و انگیزه نبوده است.

نگاه امیرالمؤمنین علیه السلام به حکومت‌داری نگاه ابزاری است، هی اُحب الی من امرتکم الا ان اُقیم حقاً او اُدفع باطلاً. حکومت‌داری علی برای استقرار حق و برای ستیز با باطل است. علی و عترت هیچ‌گاه تلاش نکردند حکومت را به چنگ آورند. نیز هیچ‌گاه تلاش نکردند حکومت‌داری را به تیمتی حراست کنند. هنگامی که زمینه اقتدار سیاسی فراهم شد؛ از این اقتدار بهترین بهره را برای استقرار ارزش‌های الهی بردند. زیرا که به حکومت نگاه ابزاری داشتند نه نگاه ارزشی. اگر برای علی حکومت‌داری ارزش بود؛ ترفندی به کار می‌برد که به جای چهار سال چهار سال حکومت کند. اما چون نگاه ابزاری بود تمام تلاش‌ها را به کار برد تا معیارها را حفظ کند. حتی را مستقر سازد. در حکومت علوی به کسی ظلم نشود. یک پزونده بدون مدارای قضایی داوری نشود و یک فرد یک شب به ناحق زندانی نشود. حرمت یک زن در یک جا هتک نشود. هیچ مظلومی سبلی به ناحق نخورد. دیناری از بیت المال و حقوق دیگران به یغما نرود. هیچ بینوای نان شب به غارت رفته‌ای گرسنه ن خوابد. هیچ فرد نالایقی به ناحق به اریکه مدیریت تکیه نزنند و....